



## نگاه انتقادی مستشرقان به قرآن برگرفته از نگاه به کتاب مقدس است

عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن کریم گفت:

عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن کریم گفت: در مطالعات قرآنی خاورشناسان و پژوهشگران غربی می بینیم که نگاه آنان به قرآن کریم تاریخی\_ انتقادی است یعنی قرآن را به عنوان یک متن در نظر گرفته و آن را با شاخصه های علم تاریخ مورد بررسی قرار می دهند و این نگاه ناشی از پیش فرض آنان در مواجهه با کتاب مقدس است. سیدحامد علیزاده موسویبه گزارش ایگنا، حجت الاسلام والمسلمین سیدحامد علیزاده موسوی؛ عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن کریم، ۲۰ خردادماه در نشست علمی «واکاوی دیدگاه های خاورشناسان در رابطه قرآن و تاریخ با رویکرد مرجعیت علمی قرآن» با طرح این پرسش که آیا قرآن کریم می تواند به عنوان مرجعیت برای علوم مختلف از جمله علم تاریخ قرار بگیرد، گفت: این نگاه درون دینی و اسلامی به مقوله مرجعیت است و ما بر آن صحنه می گذاریم و مقالات و آثار هم در این زمینه با رویکرد اثباتی یعنی اینکه قرآن واجد مرجعیت علمی است تولید شده است.

وی با اشاره به نگاه برون دینی و خاورشناسی استشرافی به مسئله مرجعیت علمی قرآن کریم با بیان اینکه روش مستشرقان در بررسی نگاه قرآن به تاریخ روش تاریخی\_ انتقادی است، اضافه کرد: من در چند بخش به این بحث خواهم پرداخت؛ اول روش شناسی مستشرقان یعنی مستشرقان وقتی قصد دارند به قرآن کریم نگاه تاریخی داشته باشند از چه روشی بهره می برند؟ دوم رویکردهای اصلی مستشرقان و بخش سوم هم الگوهای روایت گری تاریخی قرآن کریم است.

علیزاده موسوی تصریح کرد: در مطالعات قرآنی خاورشناسان و پژوهشگران غربی می بینیم که نگاه آنان به قرآن کریم تاریخی انتقادی است یعنی قرآن را به عنوان یک متن در نظر گرفته و آن را با شاخصه های علم تاریخ مورد بررسی قرار می دهند و این شاخصه ها هم زمان و مکان و روابط علی و معلولی است یعنی اگر با این شاخصه ها فلان واقعه تاریخی قابل اثبات باشد آن را می پذیرند ولی اگر با معیارهای تاریخی ناسازگار باشد آن را نمی پذیرند.

عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن کریم با بیان اینکه نکته مهمتر آن است که نگاه آنان به تاریخ از جنس نگاه به انگاره ها است، اظهار کرد: مثلا می گویند ما انگاره ای به نام معراج داریم ولی دنبال این نیستند که معراج واقعیت دارد یا خیر بلکه دنبال این هستند که فهم این انگاره در بین مسلمین از کجا شروع شده است و از کجا و چه کتاب و فرهنگی نشئت گرفته است؛ به هر حال دنبال منشأ تاریخی آن انگاره ایجاد شده هستند و نه حاق یک واقعه تاریخی.

نقد روش شناسی مستشرقان در مطالعات قرآن و تاریخ

وی افزود: در بحث روش شناسی، نتایجی که از روش تاریخی انتقادی دنبال می کنند رسیدن به بالاترین احتمال است زیرا معتقدند که هیچ وقت به یقین تاریخی نخواهیم رسید لذا یکی از نقدهایی هم که بر آنان وارد است این است که آورده این روش روی حدسیات و محتمل ترین احتمالات استوار است و گویا اینکه علم و یقینی در این روش وجود ندارد.

علیزاده موسوی با اشاره به مقوله قرآن و تاریخ در یک نگاه کلی، اضافه کرد: مستشرقان تاریخ اسلام را به دوره های مختلف تقسیم می کنند؛ یکی عصر پیامبر(ص) و دوره گذشتگان و اقوام، دیگری سیر پیدایش آدم و جن و ملک و ... و سومی هم مقایسه میان قرآن و کتب مقدس یعنی نگاه قرآن به تاریخ چگونه است و نگاه کتب مقدس به تاریخ چگونه.

عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن کریم با بیان اینکه دو رویکرد در مواجهه مستشرقان در مقوله قرآن و تاریخ وجود دارد، افزود: یکی رویکرد کلی نگر و تاریخی و دیگری رویکرد جزئی نگر و تاریخی؛ در رویکرد کل نگر می گویند قرآن دنبال کشف حقایق تاریخی نیست بلکه قرآن عبرت ها، درس ها و آموزه هایی دارد که آن را بیان می کند لذا از داستان و قصص و وقایع تاریخی هم برای رسیدن به این هدف استفاده کرده است بنابراین به جزئیات تاریخ توجه و اهتمامی ندارند.

وی اظهار کرد: این دیدگاه غیرتاریخی همچنین از سوی برخی محققان مدرن و پست مدرن مطرح شده است. اینها بر این باورند که فلان واقعه و حادثه تاریخی بر زندگی انسان ها اثر گذاشته یا خیر و انسان ها را هدایت کرده است یا خیر و اگر اثرگذاری داشته باشد نشان می دهد یک حقیقتی در آن وجود دارد.

رویکرد جزئی نگر به تاریخ

علیزاده موسوی با بیان اینکه نگاه دوم رویکرد جزئی نگر و تاریخی است، تصریح کرد: در این نگاه گفته می شود اگرچه نگاه به جزئیات تاریخی و حوادث خوب و قابل استفاده است ولی برای اینکه این پندها و درس ها را بگیریم باید به ساختار قرآنی توجه داشته باشیم یعنی ساختارهای قرآنی را با بافت آن دوره مقایسه و تطبیق کنیم. نکته ای که در این رویکرد وجود دارد و همه داستان ها را در بافت تاریخی خود قیاس می کنند این است که قصد دارند بدانند تاریخ واقعه و انگاره کجاست؟

وی ادامه داد: مثلا در داستان حضرت مریم(س) حرفشان این است که این بیان قرآن که حضرت مریم(س) به مکان دوردستی رفت و عیسی(ع) را متولد کرد در کتب مقدس هم مطرح شده است گرچه این کتب می گویند حضرت مریم(س) همراه با شوهرش یوسف به این مکان رفتند و حضرت مریم در آنجا گفت که خوب است این درخت خرمایی به ما بدهد.

وی افزود: قائلان به رویکرد دوم به مقایسه میان این شباهت ها می پردازند و گرچه به تفاوت ها هم توجه دارند ولی در نهایت ریشه این داستان را به اسطوره های یونانی بازگشت می دهند و می گویند یکی از الهه های یونان به خاطر فرار از الهه دیگر به جزیره ای فرار کرده و جایی پیدا می کند تا فرزند خود را از شر الهه رقیب دور کند و این درخت به او میوه می دهد و او فرزندش را متولد می کند. لذا نگاه آنان جزئی نگر است و بر روی جزئیات تاریخی قرآن و کتاب مقدس تمرکز می کنند.

نگاه نادرست کتاب مقدسی مستشرقان به قرآن

استاد حوزه ادامه داد: نگاه مستشرقان به بافت قرآن شبیه نگاهشان به کتاب مقدس است و به تعبیر دیگر نوع تعامل علمی آنان با کتاب مقدس سبب شده است تا با این پیش زمینه ذهنی سراغ قرآن هم بروند لذا در اناجیل قانونی و غیرقانونی بافت دوران و زمان نگارش تاثیر مستقیم دارد و کتاب مقدس در نظر مسیحیان کاتولیک به عنوان مسیحیان اصلی سرمشق نگارش کتب بعد از خود است. آنان انجیل را نتیجه تعامل حضرت عیسی(ع) با جامعه زمان خود می دانند و همین نگاه را هم به قرآن کریم دارند و اینکه قرآن هم نتیجه تعامل پیامبر(ص) با مردم زمانه خویش است.

وی افزود: ما معتقدیم تعامل پیامبر(ص) با جامعه خود برای فهم قرآن کریم لازم و قابل استفاده است ولی نه اینکه بتواند بر وحیانیات قرآن تاثیر بگذارد و مثلا دنبال این باشیم که بگوییم قرآن کریم از بافت تاریخی و زمانه خودش برخاسته است و این دقیقا بر عکس نظر مستشرقان است که خیال می کنند قرآن کریم دو منبع و منشا مختلف دارد که یکی وحیانی و دیگری غیروحیانی و برگرفته از بافت و ساخت تاریخی جامعه پیامبر(ص) است.

علیزاده موسوی با اشاره به الگوهای روایت گری تاریخ در قرآن کریم، بیان کرد: مستشرقان از جمله نیورت دو الگو را در روایت گری قرآن از تاریخ بیان می کنند؛ یکی الگوی امم خالیه یا همان امت های پیشین و دیگری الگوی رسولان اهل کتاب. الگوی امم خالیه مربوط به آیات و سوره اولیه مکی است لذا سبک این سوره ها، رمزآلود و کوتاه و آهنگین است. از منظر این الگو، قوم عاد و ثمود و امم خالیه جزیره هایی هستند که هیچ ارتباطی با هم ندارند و سیر پیوسته ای میان آنان وجود ندارد و جدا از یکدیگر هستند لذا در تفاوت قرآن با کتب مقدس می گویند دال مرکزی و حرف اصلی قرآن کریم بحث هدایت است و حتی طوفان نوح هم که یک داستان تاریخی است نگاه به امنیت و نجات دارد ولی در کتاب مقدس تاریخ نجات و تاریخی که بنی اسرائیل نجات یافتند مهم است.